

دردنامه‌ی رفیق ایرانی خطاب به اردوغان

مرحوم استاد اصغر فردی در فروردین سال ۹۴ نامه‌ای خطاب به اردوغان نگاشته است که اینک با گذشت چندسال و به مناسبت حملات اخیر ترکیه به سوریه و نیروهای مقاومت به صورت چند قسمت منتشر می‌گردد.



به گزارش آران نیوز به نقل از گروه بین الملل آن‌اج؛ برخی از پژوهشگران و نویسندگان تاریخ در مناسبات پشت پرده و ارتباطات سیاسی و بین المللی نقش مهمی داشتند. درحالی که از منظر یک شهروند عادی، نویسنده، ادیب و پژوهشگر تاریخ سخت بتواند، ارتباطات و نقش آفرینی گسترده‌ی سیاسی داشته باشد. شاید با خود بپرسید در میان ادبا و پژوهشگران آذربایجانی سال های اخیر چه کسی می تواند همزمان، دارای، وزانت سیاسی باشد؟

کمی تا قسمتی تعجب برانگیز است که از مرحوم استاد اصغر فردی نامی به میان آید. اما تامل و پرس و جو در تاریخ زندگانی چنین شخصیتی، نگارنده را به ابعاد فرهنگی و سیاسی آن مرحوم هدایت می کند. جامعیت فرهنگی و سیاسی در وجود مرحوم اصغر فردی نقش بسته بود و بسیاری از رهبران آذربایجان، قفقاز و آناتولی، با او آشنایی و رفاقت دیرینه داشتند.

مرحوم فردی در نیمه نخست دهه هفتاد، در قامت مشاور وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در امور قفقاز و آناتولی مشغول فعالیت بود و به همین سبب ارتباطات نزدیکی با نجم الدین اربکان، رجب طیب اردوغان و سران حزب رفاه داشت. پس از فعالیت رسمی در وزارت خارجه، این نقش آفرینی ادامه یافت تا اینکه بخش مهمی از مناسبات میان ترکیه و ایران از طریق استاد فردی به سرمنزل مقصود می رسید. تحریریه‌ی آن‌اج به نامه‌ی مهمی از سوی مرحوم استاد فردی خطاب به رئیس جمهور ترکیه دست یافته است. وی در فروردین سال ۹۴ خطاب به اردوغان دردنامه و اندازنامه‌ی نگاشته است. اینک با گذشت چندسال و به مناسبت حملات اخیر ترکیه به سوریه و نیروهای مقاومت به صورت چند قسمت منتشر می گردد. ادبیات و محتوای نامه در واقع یک آنالیز تاریخی، فکری و سیاسی از اردوغان به حساب می آید. بخش اول متن نامه بدین شرح می باشد: "جناب آقای رجب طیب اردوغان اینک پاراگراف زیرین را نه محض یادآوری خود بر شما، بلکه برای یادآوری مناسبتی قریب به ۳۰ ساله به خوانندگان می گویم: نخستین دیدارهایمان از ۲۵ سال پیش، طی دوره مسافرت های مکرر پیر و مرشد حرکت اسلام انقلابی ترکیه مرحوم نجم الدین اربکان خواه در ایام الله جشن های دهه فجر و سالگردهای رحلت امام خمینی(ره) و خواه در مسافرت های مددجویانه اتفاق افتاد که ایشان را در ملاقات های سیاسی همراهی می کردم و البته شما در آن ملاقات ها نمی بودید و با دیگر دوستان به سیاحت تهران عازم میشدید. برای برنده شدن شما و همزمان حزب رفاهتان در انتخابات شهرداری، مذاکرات به مقصد حمایت و مساعدت با حضور من انجام میشد. در اولین روز های تصدی شهرداری استانبول بعد از پیروزیتان در انتخابات مراتب ملاقات شما را با شهردار تهران برقرار کردم تا با ارائه امکانات و تشریک تجارب به تعالی و تنور شما در کشورتان مساعدتی شود. در همان بستر ملاقات ها تمهیدات صدور آسفالت برای نوسازی جاده های جنوب شرقی ترکیه و دیگر امکانات به محله های تحت مدیریت شهرداران منسوب به آن حزب مذاکره میشد. آنگاه که به جرم خواندن شعری بشکوه به زندانت افکنند، آن هفت ماه را من نیز ایام محبس می گذراندم که ماه ما در چاه کنعان است. تا تو از زندان حصار نوار شعر "استانبول" را که با صدای خود خوانده بودی، امضا کرده به من فرستادی (هنوزش همدرد شب های دردمندی من است). روز پیروزی شما مقاله ای طی دو صفحه کامل در روزنامه کثیرالانتشار کشور تحت عنوان فتح دوم اسلام در باب عالی اسلامبول» به همین قلم منتشر شد (پنجشنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۶ - ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲ - روزنامه جمهوری اسلامی) آن مقاله مورد نارضائی بسیاری از دوستان هموطنم قرار گرفته بود، چون در کمال امیدواری نوشته بودم که انقلاب اسلامی در ایران به نظام و حکومت تبدیل شد و اینک خون خود را به رگ های دیگر اندام های کره اتحاد جهانی اسلام تزریق می کند. شب های انتخابات شما تا اقدامشان ختم به خبر خواهد بود" اما دلشکسته بود.

انتخابت به عنوان نخست وزیر ترکیه را باز طی مکالمه ای دیگر به نام "فتح سوم اسلام در باب عالی اسلامبول" اعلام جشنی جهان اسلامی کردم (پنجشنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۶ - ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲ - روزنامه جمهوری اسلامی) آن مقاله مورد نارضائی بسیاری از دوستان هموطنم قرار گرفته بود، چون در کمال امیدواری نوشته بودم که انقلاب اسلامی در ایران به نظام و حکومت تبدیل شد و اینک خون خود را به رگ های دیگر اندام های کره اتحاد جهانی اسلام تزریق می کند. شب های انتخابات شما تا

صبح پای تلویزیون بیدار میشستم و ده ها ورق کاغذ پیش رو نهاده با ارقام و اسامی شهرها سیاه و تغییرات دقیقه به دقیقه را یادداشت می کردم و ارتقای شما را رای رای، بر می شمردم. ساعت انتظار را با استفاده از داروهای ضد قند خون برای کنترل هیجانان و اضطراب ها می گذراندم تا با غلبه نهایی شما آرام و قرار بگیرم. در طول این شانزده سال بی گمان نصف مدتی را که در تعقیب وضعیت ترکیه بودم، رسانه های کشورم را تعقیب نمی کردم. هر رسانه ای که برای مصاحبه زنده با من ارتباط می گرفت، اگر هم سوالی مربوط به اوضاع ترکیه مطرح نمی کرد، راهی می جستم و گریزی میزدم تا بگویم "مردم قدر این معجزه ظهور طیب را بدانید که اگر چند سال پیش می خوابیدم و امروز بیدار میشدم مانند اصحاب کهف خود را خفته سیصدساله می انگاشتم که او راه سیصد ساله را در این زمان کوتاه قطع کرد. شبی که بلافاصله بعد از پیروزی در انتخابات در بالکن حزب عدالت و توسعه گفتم: "نباید مغلوب سرمستی ظفر شویم" این جمله را تیتراژ کرده و تو را در روزنامه ای بی تعارف و تکلف ستودم. در سفرهای منطقه ای و عرض اندامت در لبنان با آنکه این اقدام را حرکتی نابجا و زودرس میدانستم و دستت را می خواندم که خیال بی جای جایگزینی ایران را در سر می پروری، آن را به عنوان احیاء و بازسازی دیپلماسی مرده ترکیه تحلیل کردم و نوشتم که "ترکیه طی شصت سال گذشته سیاست خارجی نداشت و وزارت خارجه اش منحصر به امور کنسولی کارگزارانش در آلمان بود و محکوم کردن ترورهای ارامنه آسالا، اما آقای اردوغان با خودنمایی در عرصات سیاست خارجی یک دیپلماسی فعال در دنیا ایجاد کرد و نام ترکیه را به گوش جهانیان رساند که دیری بود تا فراموش عالمیان بود. روزی که در اعماق معدن زونگولداک معدن کنان پنجاه و هفتمین سالگرد تولدت را جشن گرفتند، من هم شعری به سیاق فراموش شده "محمد عاکف" سرودم و با آنکه هیچ رسانه ای در ترکیه پخش و نشرش را بر عهده نمی گرفت با تهنیتها، به نفوذ دوستان، خود در بخش، کانالها، به بخش، آن با صدای خودم اهتمام کردم:

گاوور شاد اولماسین آرتیق کی دئوریلیمیش دیر عثمانلی
بوگون احیا اولوب "غازی محمد" لر داهای شانی
بوگون دنیاده تورکیه "رجب طیب" له عنوانلی
بوتون عثمانلی بیر تک انسانین جانیندا دیرچلدی
بوغازدان بیرداها غازی کئچیب اسلامبولا گلدی